چند نکته از روش اسلام در تربیت

صدر، سید رضا

گمان میکنم که بیش از صد سال نباشد که تعلیم و تربیت در زمره علوم قرار گرفته‏ و مختصصین و دانشمندانی پیدا کرده است‏ آیا این علم ساخته تمدن فرهننگ است؟ یعنی پیش از تمدن امروزی روشهای علمی‏ در تعلیم و تربیت نبوده؟یا اینکه بوده ولی‏ بشکل کتابی مدون و علمی مرتب نبوده و دنیای غرب آنرا دانش مستقلی شناخته است‏ مورد بحث ماست.

آنچه در این نوشته موردنظر است‏ تذکر این مطلب است که اسلام صدها سال‏ پیش از پیدایش تمدن فرنگ اصول آموزش‏ و پرورش را بجهان بشریت عرضه داشته است‏ ولی پیروان اسلام در بهره‏برداری از این‏ گنج شایگان کوتاهی کرده و از راهنمائی‏های‏ پرارج این دین بزرگ غفلت ورزیده‏اند.

پیغمبر اسلام(ص)خود بزرگترین‏ معلم در فن تربیت بوده و متخصص‏ترین فرد در این دانش میباشد.

تئوریسین‏ها کمتر میتوانند تئوریهای‏ خود را عملی سازند و باور عملی کردن آنها را بر دوش دیگران میگذراند ولی این پیغمبر بزرگ خود بهترین مجری افکار بلند و مقدس خویش بوده است حضرتش قوانین‏ علمی تعلیم و تربیت را با بهترین روش علمی‏ تطبیق کرده از میان فاسدترین جامعه‏های‏ بشری شایسته‏ترین افراد را به جهان انسانیت‏ تحویل داده است.

ایکاش دانشوران تعلیم و تربیت فرنگ‏ نظری بدستورهای تربیتی اسلام میکبردند و روش تربیتی آورنده اسلام را بطور دقیق‏ مورد مطالعه قرار میدادند تا صدق این سخن‏ آشکارا میشد.

دانشمندان اسلام تاکنون نتوانسته‏اند که پیغمبر و دین خودشان را به جهان دانش معرفی‏ کنند و شاید هم تا اندازه‏ای مقصر باشند. هنوز بسیاری از مسلمانان بطور شایسته پیغمبر خود را نمیشناسند و ارزش واقعی دین خود را نمیدانند پس از خارجیان نباید چنین انتظاری‏ را داشت.

دسته‏ای چنین میپندارند که راء تعلیم‏ و تریبت منحصر در بسیار گفتن و بسیار نوشتن‏ است چنین فکری برخاسته از شهوت‏ سخنوری است ایندسته مردم آتش شهوت‏ خود را بوسیله پرگوئی یا پیرنویسی خاموش‏ میکنند.

دسته دیگر خود را مربی میپندارند میکوشند که نظریات خود را با فشار و اصرار بدگران بقبولاننداین مربیان پنداری شهوت‏ در تحمیل عقیده را با تعلیم و تربیت اشتباه کرده‏اند خیرخواهی وانمود کردنشان و پند گفتنشان و راه نمودشان همه برخاسته از شهوت در تحمیل عقیده میباشد اگر شهوت‏ در تحمیل عقیده و شهوت در پرگوئی در کسی جمع شود و ای بحال بدبخت یا بدبختانی‏ که گرفتار او شده و مجبور باشند که سخنان‏ او را بشنوند زیرا نصیحت‏گوئی و خیرخواهی‏ اینها پایان‏پذیر نمیباشند.

مردمانی در تربیت کودک خشونت بکار برند و چنین پندارند که راه تربیت همین‏ است در صورتیکه این راه نیز غلط است و کودک را متنفر میسازد و حس مقاومتی در او ایجاد میکند مربی کودک خواه پدر باشد خواه معلم خواه شخص ثالث نباید صد در صد با چوب تر سروکار داشته باشد زیرا بر فرض‏ اگر حس مقاومت کودک را از میان ببرد اراده را از او سلب کرده و بجای یک فرد انسان یک ماشین اتوماتیک بجامعه تحویل‏ داده است در صورتیکه نیکوکاری و رفتار نیک وقتی زیبا و پسندیده است که از روی‏ اراده باشد انسان ماشینی در محیط فکر و عقل‏ راه ندارد ولی بسیار محبوب زمامداران‏ کمونیست میباشد.

پدرانی بر فرزندان خود سهل میگیرند و جلوی آنها را رها میکنند و چنین میپندراند که راه تربیت اینست ایشان هم غلط فکر میکنند و بیراهه میروند که پایانش کودک را دودستی در منجلاب فساد و فحشاء انداختن‏ است.

معلمی که پیوسته با شاگردان بگوید و بخندد خائن میباشد نه خادم و آنکه همیشه با خشونت رفتار کند ظالم است نه معلم.نکته‏ اساسی در تعلیم و تربیت آنستکه کسی که‏ میخواهد فردی یا جامعه‏ای را راهنما باشد باید صمیمیت خود را برای آنها عملا اثبات‏ کند تا افراد باور کنند که او دوست حقیقی‏ میباشد و برای آنها آرزوی سعادت دارد نه‏ حکومت.تربیت که از دوستی برخیزد با مهر همراه است و سخنی که از دل برخیزد بر دل‏ خواهد نشست.

فرستنده مقدس قرآن فرستاد بزرگوار خود را رحمة للعالمین خوانده و تربیت‏ جهانیان را بوی محول فرموده زیرا فرستاده‏اش‏ با همه مهر میورزید و با هیچکس بدیده قهر نمینگریست.

نکته دیگر آنکه مربی بایستی بآنچه‏ میگوید خودش پای‏بند باشد و بدان عمل کند تا دگران بگفته‏های عمل کنند پزشگی که‏ سیگار میکشد اگر بگوید سیگار زیان دارد سخنش اثر نخواهد داشت.آخوندی که‏ دروغ گوید اگر گفت دروغگوئی گناه‏ است کسی نخواهد پذیرفت پلیسی که جنایت‏ میکند نباید انتظار نبود جنایت را در جامعه‏ داشته باشد.

قرآن میگوید:

اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم

آیا مردم را بنیکی خوانید و خود را فراموش میکنید(سوره 2 آیه 44).

باز میگوید:

لم تقولون ما لا تفعلون

چرا گوئید آنچه را عمل نمیکنید(سوره‏ 61 آیه 2).

پیغمبر اسلام برای آنچه میگفت خودش‏ بهترین نمونه عمل بود بلکه آنچه را که خود میکرد سخت‏تر و شدیدتر از آن بود که‏ بدیگران میفرمود.

اوصیای حضرتش که پیشوایان جامعه‏ بشریت میباشند آنچه را که بدیگران دستور میدادند آسان‏تر بود از آنچه خود انجام‏ میدادند عباداتشان از عبادتهای دیگران‏ سنگین‏تر بود پوشانکشان از پوشاک دگران‏ زبرتر بود و خوراکشان از خوراک آنها ساده‏تر بود گفتارشان و رفتارشان فرسنگها با گفتار و رفتار دگران فاصله داشت.

نکته دیگر آنکه مربی نباید سختگیر باشد و بایستی دارای عفو و اغماض باشد محدود کردن شدید در تربیت بسیار غلط است‏ خرده‏گیری کردن زیاد نادرست است در کوچکترین چیزها بازخواست کردن صحیح‏ نیست سخت گرفتن ایجاد عکس العمل میکند.

خدای به پیامبرش میگوید:

خذ العفو و امر بالعرف

نخست بایستی چشم‏پوشی و اغماض را پیشه ساخت سپس مردم را بکردار نیک بخواند(سوره 7 آیه 199).

رسول خدا میفرماید:لینوا لمن‏ تعلمون.بکسانی که تعلمی میدهید با نرمی‏ رفتار کنید.

رمز موفقیت در تعلیم و تربیت نرمی‏ و ملایمت است مردم نرمی را نشانه صمیمیت‏ میدانند و چیزی را که از صمیمیت برخیزد بهتر میپذیرند.

دیگر از غلطها اصرار در خیرخواهی‏ و پندگوئی است زیرا سوءظن میآورد.

بقیه در صفحه 44

مادرم میگفت

دختر زیبای من از صحبت مردان بترس‏ زانکه اغلب رند و شیادند از آنان بترس‏ مرد چون صیاد ماهر هر دلی آرد بدست‏ هوشدار از دام عشق این ستمکاران بترس‏ مرغ دل پرواز ده هر جا که شد جز کوی مرد از غم زنجیر و رنج و گوشه زندان بترس‏ نوگل نشگفته گلزار عشق و زندگی‏ از فریب بلبل شیدای خوش خوش الحان بترس‏ دخترم عشق و هوس زائیده اهریمن است‏ ترسم این آتش بسوزد خرمن ایمان بترس‏ یار از در آمد و دزد دغل از روی بام‏ یار کمیاب است اینجا در دغلکاران بترس‏ عاشق دلداده شیدا سرا پا حیله است‏ زین بلای جان و از این رهزن ایمان بترس‏ عشق جاویدان فقط شایسته یزدان ماست‏ زانکه گوید گفته‏ها از عشق جاویدان بترس

(لیلا کسری)

بقیه از صفحه 16 چیزی اندازه‏ای دارد و اگر از آن بگذرد نتیجه وارونه خواهد شد.

امام سجاد میفرماید کثرة النصح یدعو الی التهمه خیر خواهی بسیار موجب بدگمانی‏ است بایستی در خیرخواهی روشی معتدل پیش‏ گرفت و از اصرار بیجا و پی‏درپی خواستن‏ دوری گزید تا بمقصود رسید.

نکته دقیقی که بسیار شایسته ذکر کنند که تعلیم و تربیت از بالا به پائین میباشد و بس.پدر پسر را تربیت کند معلم شاگرد را و پیر جوانرا کارفرما کارگر را دولت ملت‏ را.این فکر یکی از اشتباهات بزرگ است‏ چون همه کس میتواند همه کس را ترتیب کند فرزند میتواند پدر را راهنما باشد شاگرد میتواند معلم را بسر منزل سعادت برساند جوان‏ عصاکش پیر باشد و کارگر خیرخواه کارفرما و ملت دولت را رهبری کند چیزی که هست‏ روش تربیت از بالا طور ی و از پائین نحوه‏ دیگر است.اگر مقصود از تربیت بزرگ‏ فروشی-حکومت کردن-پرگوئی و پر حرفی باشد این کار ویژه طبقات بالا خواهد بود ولی اگر مقصود راهنمائی باشد آنهم‏ راهنمائی برخاسته از عشق و محبت همه کس‏ میتواند همه کس را تربیت کند سخن در راه‏ و روش تربیت است که تربیت‏کننده بدان آشنا باشد و خودش بمربی نیازمند نباشد.

از روش خردمندانه در تربیت کسی‏ نمیگریزد تربیتهائی که مورد نفرت قرار میگیرند یا از جهت خطای مربی در روش‏ است یا آنکه منظور تحمیل عقیده و پرگوئی‏ است نه تربیت.

تربیتی خردمندانه که با مهر و نرمی‏ همراه باشد و منظور فقط راهنمائی و سعادت‏ خواهی باشد کمتر با عکس العمل روبرو خواهد شد آب نرم با ملایمت سنگ سخت را سوراخ‏ میکند.

اینک بذکر نمونه‏ای از روش اسلام‏ در راهنمائی کودک از پیرمرد بسنده میشود تا هر متفکری حدیث مفصل را از این مجمل‏ بخواند و راز تربیت از پائین ببالا را بداند در صورتیکه تربیت کردن کودک پیر را از محالات بنظر میآید زیرا همه میدانند که‏ پیران به چه نظری بجوانان مینگرند تا چه رسد بکودکان.وقتی که راه صحیح و عقلائی‏ بود محال ممکن خواهد شد و این سخن که‏ هرکس میتواند هرکسی را راهنمائی کند ثابت‏ میشود چیزی که هست بایستی راه را شناخت.

علامه بزرگ قرن ششم این شهر آشوب‏ مازندرانی در کتاب پرارج خود مناقب چنین‏ آورده:روزی دو فرزند رسول خدا حسن‏ و حسین(ع)بر پیرمردی گذر کردند که‏ خوب وضو نمیگرفت دو بزرگوار پیرمرد را مخاطب قرار داده چنین گفتند ما دو تن وضو میگیریم شما حکم باشید و ببینید کدام خوب‏ وضو میگیریم هر دو وضو گرفتند هنگامی که‏ حکمیت خواستند پیرمرد که از این راهنمائی‏ منقلب شده بود گفت شما هر دو خوب وضو گرفتید این پیرمرد نادان بد وضو میگرفت‏ ولی از شما بیاموخت و ببرکت شما و به مهری‏ که بامت جدتان دارید بدست شما توبه کرد.

این‏گونه روش در تربیت در کجا و از که مؤثر نخواهد بود؟

دلی که سخت‏تر از سنگ خارا باشد میتوانش با چنین روشی رام کرد.بس هرکسی‏ میتواند در تربیت هرکسی که کوچکترین‏ تماسی با وی داشته باشد شرکت کند.

این نمونه کلی از تربیت را شایسته‏ است که سرمشق قرار داد و صدها روش دیگر را از آن استنباط کرد و در جزئیات بکار برد تا دستور مقدس اسلام اطاعت شده باشد که‏ فرمود:کلکم راع و کلم مسئول عن رعیته.